



## قصه‌های من و بابام

کتابی قدیمی در لباسی جدید

زهرا بزرگ‌زاده  
روانشناس کودک

این کتاب مصور برای همه ما آشناست. تصاویری سریالی که داستانی نوشته نشده را از رابطه پدری مهربان با پسر شیطان و بانمک روایت می‌کند. قصه‌های من و بابام را ایرج جهان‌شاهی ترجمه کرده و در سه جلد و در انتشارات فاطمی به انتشار رسیده است.

جالب است بدانید که اریش از نویسندگان آلمانی، نقاش تصاویر سیاسی و کاریکاتورهای او علیه نازیسم است. به همین علت او را زندانی و به مرگ محکوم می‌کنند. قصه‌های من و بابام اولین و آخرین کار غیرسیاسی اوست.

کتاب‌های قصه‌های من و بابام، در ابتدا بدون متن و با تصاویر سیاه سفید منتشر شده اما در چاپ‌های متعدد بعدی تصاویر رنگی شده و متنی هم به آن اضافه شده که خواننده گمان می‌کند از خود نویسنده است اما این متون تنها برداشتی از داستان‌های تصویری هستند.

هدف از کتاب‌هایی با محوریت تصاویر داستانی بدون متن، افزایش خلاقیت و درگیر شدن مخاطب زیر شش سال با کتاب به تنهایی است. در این حالت کودکان با دیدن داستان‌ها حدس می‌زنند که چه اتفاقی در هر مرحله برای پدر و پسر می‌افتد و هر کودک ممکن است سناریوی خودش را داشته باشد اما در سری جدید کتاب‌ها هم داستان به کودکان داده شده و او همین سناریوی نوشته شده را به عنوان تنها داستان ممکن می‌پذیرد و هم کودک را همچنان به خواننده و بزرگسال وابسته می‌کند. از این جهت رسالت اصلی کتاب در این سری جدید کمی مخدوش شده است. اما از جهت دیگر، متن نوشته شده برای هر سری عکس‌ها ساده است و برای نوجوانان می‌تواند مناسب باشد.

نکته دیگر در مورد کتاب‌های اریش از این است که برخی از داستان‌های آن شاید برای کودک در سنین ۴-۵ سال مناسب نباشد؛ مثلاً کشیدن پیپ توسط پسر ریچه برای عصبانی کردن و جلب توجه پدر، داستانی است که برای این سن نوعی آموزه نادرست دارد. از این جهت والدین یا خوانندگان کتاب می‌توانند با صلاحیت خود این بخش‌ها را تغییر دهند.

در نهایت در صورت خوانش تعاملی کتاب می‌توانید در مقابل اصرار کودک برای خواندن متن مقاومت کرده و بگذارید کودک خودش داستان را حدس بزند و برای هر تصویر داستان‌های متفاوتی بسازید؛ پس از آن می‌توانید داستان نوشته شده را نیز بخوانید تا کنج‌کاوی امانش را نبریده!

تمام تصاویر مربوط به کتابخوانی‌های دسته‌جمعی نوجوانان برگزار شده در چند سال اخیر هستند.



# لذت کتابخوانی دسته‌جمعی

جسارتی برای خواندن کتاب‌های جدید

مریم رحیمی پور  
دبیر نگارش

تا در ذهنم بخش‌های مختلف داستان را بهم بچسبانم. اما این پراکنده خواندن به لذت کتابخوانی دسته‌جمعی می‌ارزید. به اینکه در کلاس و بعد از ظهرها پشت تلفن در مورد شخصیت‌های داستان حرف بزنیم، شخصیت‌های مورد علاقه‌مان را ستایش کنیم یا به شخصیت‌های شرور ناسزا بگوییم. یاد هست یک تابستان با دوستانم مجموعه سرزمین دلنورا را خواندیم و هر روز پشت تلفن در مورد لیف، باردا و جاسمین، شخصیت‌های کتاب حرف زدیم، حتی هنوز هم که بعد از سال‌ها به همدیگر پیام می‌دهیم، اشاره‌ای به کتاب‌هایی که دسته‌جمعی خواندیم، می‌کنیم.

لذت دسته‌جمعی خواندن کتاب و دعوا

کردن بر سر جلد‌های مختلف را تقریباً فراموش کرده بودم تا این که امسال به عنوان معلم به مدرسه سابقم برگشتم. سنت‌های قدیمی همچنان حفظ شده بود. بچه‌ها هر روز در کتابخانه دنبال یک کتابی بودند. «خانم بگین دست کیه برم بهش بگم، زود پسی بده!» جمله‌ای بود که هر وقت به کتابخانه می‌رفتم، می‌شنیدم. در همین گیر و دار هم با تبلیغات شبانه‌روزی گروهی از بچه‌ها، هری پاتر خواندن دوباره مُد شد. هفته پیش که به مدرسه رفتم، یکی از بچه‌ها هنوز جلد ششم را خوانده بود و از هویت واقعی «شاهزاده دورگه» خبر نداشت و بچه‌های دیگر می‌خواستند داستان را لو بدهند و همه‌شان در کتابخانه چیخ می‌زدند.

## دروغ‌هایی که بالذت باورشان می‌کنیم

خواننده دروغ‌هایشان را باور نمی‌کند و این یعنی شکست محض کتاب. رویلینگ شخصیت‌پرداز ماهر است اما از لحاظ خلق کردن خلق و خو و باطن شخصیت و نه ظاهر آن‌ها. به جز چند شخصیت کلیدی داستان، نویسنده تلاش خاصی در توصیف ظاهر شخصیت‌ها نداشت و اگر من عکس آنها را نمی‌دیدم،



انسان‌هایی با ظاهر علامت سؤال در ذهنم به وجود می‌آمد ولی آنها را از جوه دیگر خیلی هم خوب می‌شناسم. البته ناگفته نماند که خلق کردن چنین شخصیت‌هایی هم کار هر کسی نیست. واقعاً خوب‌های داستان، حسابی خوب هستند و پدها هم حسابی بد و این باعث شده که حتی شخصیت‌های منفی هم طرفداران خاص خودشان را داشته باشند.

من واقعاً در هری پاتر زندگی کردم، صحنه به صحنه در کلبه‌ها گردید، ترتیب میزهای غذاخوری گروه‌ها و... و این موارد هیچ دلیل دیگری به جز توصیف و صحنه‌های فوق‌العاده دقیق، فراموش نکردن جزئیات و سر صبر نوشته‌شدن کتاب ندارد.

نویسنده‌ها استعداد خاصی در روایت کردن ماجرا دارند اما لنگیدن در نوشتن دیالوگ‌های پرکشش نقطه ضعف آنها است ولی رویلینگ از این قاعده مستثنی است. دیالوگ‌های هوشمندانه او کاملاً رویلینگ منش هر شخصیت

به حقیقت می‌شوند و ما آنها را باور می‌کنیم. همه قبول کرده‌اند که ایستگاه قطار به مقصد مدرسه‌ها گوارتر از بین دو ستون و پشت به یک دیوار آجری قرار دارد، چون جزئیات داستان و شخصیت‌پردازی‌های دقیق، ما را متقاعد می‌کنند اما هیچ کس قطعاً برای امتحان کردن این موضوع پیشانی‌اش را به دیوار بین دو ستون ایستگاه

نمی‌کوبد یا حتی هیچ کس تکه چوبی را به هدف روشن کردن چراغ اتاق در هوا نمی‌چرخاند و کلمه لوموس را بر زبان نمی‌آورد. همه آن را باور می‌کنند ولی فقط در فضای دروغی که نویسنده خلق کرده است. این همان نقطه ضعفی است که خیلی از نویسندگان رمان‌های فانتزی دچار آن هستند. در واقع فضایی تخیلی را با پشت سر هم کردن چندین تا دروغ ساده می‌سازند اما نمی‌توانند این موضوع را به خواننده نشان دهند. همچنین

بزرگترین ویژگی این مجموعه دروغ‌گفتن‌های رویلینگ است! نگران نباشید کاملاً درست متوجه شده‌اید بله رویلینگ یک دروغ‌گوی به تمام معنا است حالا چرا؟ با یک مثال شروع می‌کنیم: هیچ کس باور نمی‌کند که هری پاتر در دنیای واقعی وجود دارد، وجود داشتن چنین پسر (در واقع دروغ‌ها) در داستان تبدیل

فاطمه کاردان پور  
کلاس هفتم

همیشه به رمان‌های فانتزی و مانند افسانه گارد داشتم، معتقد بودم تا وقتی کتاب‌های رمان وجود دارد، ابداً لزومی به خواندن کتاب‌های بی‌سروتهی که از دنیای حقیقی ما فاصله دارند، نیست و نخواهد بود. هری پاتر هم جزو این دسته کتاب‌ها بود. بنابراین هیچ وقت از شنیدن این اسم به وجد نیامده بودم، مدت‌ها پیش فیلم سنگ جادو را دیدم و متوجه شدم آن قدرها هم که می‌گفتند چیز خاص و ویژه‌ای نیست.

همان فیلم باعث شد وقتی اسم هری پاتر را می‌شنیدم، مدام این مطالب در ذهنم تکرار بشود: - آره دیگه یکی دیگه از همون فانتزی‌های بی‌خودی... - همون پسر؟ اوومم نه ممنون...

تا اینکه این طلسم شکسته شد و تصمیم گرفتم یک فرصتی به کتاب بدهم و شروع به خواندن این مجموعه کردم و هنوز در حیرتم که رویلینگ دقیقاً با من چکار کرد؟ بزرگترین ویژگی این مجموعه دروغ‌گفتن‌های رویلینگ است! نگران نباشید کاملاً درست متوجه شده‌اید بله رویلینگ یک دروغ‌گوی به تمام معنا است حالا چرا؟ با یک مثال شروع می‌کنیم: هیچ کس باور نمی‌کند که هری پاتر در دنیای واقعی وجود دارد، وجود داشتن چنین پسر (در واقع دروغ‌ها) در داستان تبدیل



هدف از کتاب‌هایی با محوریت تصاویر داستانی بدون متن، افزایش خلاقیت و درگیر شدن مخاطب زیر شش سال با کتاب به تنهایی است